کتابشناسی

نگاهی بر قدیمی‌ترین نسخهٔ کامل کتاب «اسفار»

دکتر سیداحمد تویسرکانی

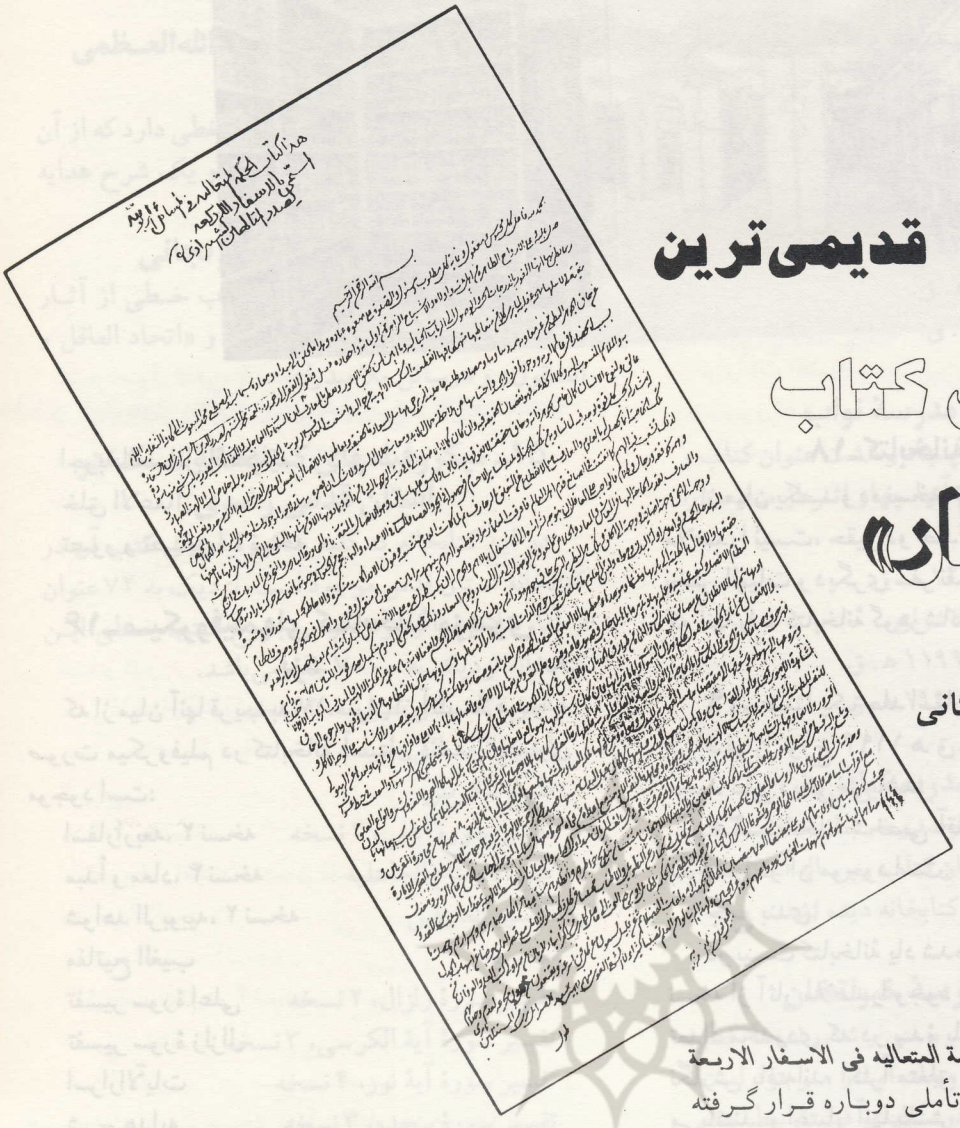

این نسخه از کتاب **الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة العقلیه** که اینک مورد نگاه و تأملی دوباره قرار گرفته اولین نسخه‌ایست که از روی نسخه اصل در جمادی الاولی سال ۱۰۵۱ قمری نوشته شده و متعلق به کتابخانه شخصی نگارنده است.

کاتب این نسخه در پایان جزء دوم صفحهٔ ۳۷۲ چنین توضیح می‌دهد:

تم بتأیید الله و حسن توفیقه فی اواخر شهر جمادی‌الاول سنة احدی و خمسین بعد الالف من الهجرة النبویة علیه‌الف الف تحیة و الحمدلله اولاً و آخرا و هذه اول نسخة انتسخت من نسخة الاصل تماما.

خط تا پایان یکنواخت نستعلیق شکسته خوش، فصول و عناوین شنگرف و رؤس مطالب با خط قرمز مشخص شده قطع ۲۰×۳۳ قطر ۴/۵

جمع کل صفحات ۶۳۸ و هر صفحه دارای ۳۸ الی ۴۰ سطر

نام کاتب در هیچ مورد نیامده

تعلیقات و حواشی

اساتید فاضل و متبحری که این نسخه را مقابله و تصحیح نموده، و به خط مبارک خود حواشی و تعلیقاتی بر آن نگاشته‌اند عبارتند از:

۱ـ حکیمی بزرگوار که قسمت عمده حواشی از اوست و همه جا امضاء می‌فرماید **لمحرره** و اگر حاشیه منقول از مأخذی باشد در پایان از آن یاد فرموده. منابع یاد شده وی عبارتست از حاشیه مؤلف بر **شفا، افق المبین، تقویم الایمان، آقا حسین خوانساری، شفا، معقول شواهد الربوبیه، شرح اصول کافی، شرح قیصری، قبسات، محمد اسماعیل.**

۲ـ عالم جلیل جامع معقول و منقول **آقا میرزا عبدالغفار حسینی تویسرکانی**[1] متوفی ۱۳۱۹. بسیاری از تعلیقات

۱- در *نقباء البشر*، ج ۱۱۴۷/۳ آمده:

هو السید عبدالغفّار بن السید محمد حسین الحسینی التویسرکانی عالم جلیل و فاضل متبحر کان من تلامیذ الفقیه الشیخ

ایشان لابه لای سطور کتاب آمده و آن قسمت که واقع در حاشیه است ذیل بعضی آمده لمحرره و بعضی عبدالغفار و آنچه منقول است مأخذ آن ذکر شده. مثل دانشنامه علائی، علامه قطب‌الدین شیرازی، شرح هدایهٔ میبدی، محمد اسماعیل، استادفاضل آقامحمدرضا قمشه‌ای متوفی ۱۳۰۶ (که محشی از تلامذه اوست)[1]

۳ـ تعلیقاتی است با خط بسیار خوش شکسته[2] که ذیل آنها آمده نوری، محمد اسماعیل، شرح مطالع. مظنون آن است که این حواشی از مرحوم میرزاحسن نوری فرزند عالم جلیل ملاعلی نوری باشد ولی با توجه و دقتی که در این اخیر در چند مورد از حواشی به عمل آمد و چون صفحهٔ ۳۹، و آمدن یکی از آن حواشی در اسفار چاپ جدید ج ۲۱۹/۱ به نقل از نوری این احتمال هم قویاً می‌رود که خط از خود ملاعلی نوری اعلی الله مقامه الشریف باشد در سنین کمال شباب.

قبل از آغاز کتاب صفحاتی است در صفحه اخیر آن مطالبی آمده منقول از شفا و تفسیر نیشابوری و دیگر رسائل به خط محشی نخست که در هیچ کجا نام وی نیامده و ظاهراً کتاب در آغاز متعلق به او بوده و در صفحه دیگری فهرست کتاب آمده به خط محمد باقر بن عبدالغفار حسینی تویسرکانی و بعضی مطالب دیگر و در دو صفحه دیگر مطالبی چون برهان لمی و انی و غیره و اشعاری است به خط مرحوم آقا میرزاعبدالغفار از آن اشعار است

مردان خدا میل به هستی نکنند
خودبینی و خویشتن پرستی نکنند
آنجا که مقربان حق می نوشند
خمخانه تهی کنند و مستی نکنند

للجامی

توئی فیاض و ما قابل، قبول از ما و فیض از تو
فلولاه و لولانا لما کان الذی کانا
منم معلول بی علت که علت گشته پیوندم
ازل فرزند من باشد ابد فرزند فرزندم

و این اشعار از شیخ بهایی عطرالله مضجعه

مضی فی‌غفلة عمری کذلک یذهب الباقی
ادرکأساً و ناولها الایاایهاالساقی
شراب عشق می‌سازد تو را از سرکار آگه
نه تدقیقات مشائی نه تحقیقات اشراقی

و در آخرین صفحه کتاب هم مطالبی آمده به نقل از میرداماد به خط ایشان مثل ذکر خاطفه قدسیه‌ای که مرحوم میرداماد را فراگرفته در روز جمعه ماه شعبان ۱۰۲۳ و از اقلیم زمان به عالم دهر درآمده.

نمونه‌ای از آنچه به خط مبارک محشی اول در صفحه ۳ از مقدمه کتاب برعبارت اعلم ان الفلسفة استکمال النفس الانسانیة. (اسفار چاپ جدید ج ۲۰/۱) آمده:

۱ـ تحقیق المقام ان نفس الحکمة استکمال القوة النظریه من النفس الانسانیة بحصول العلم التصوری و التصدیقی بالموجودات مطلقا «سواء کان وجودها و هویتها اعمالنا و احوالنا ام لا» علی ماهی علیها فی نفس الامر ای تحقیقاً بالبراهین بقدر الطاقة البشریة و غایتها القریبة الاولیة تکمیل النفس اما بأن یعلم فقط و هی الحکمة النظریة و اما بأن یعلم مایعمل به لیعمل و هی الحکمة العملیة فالقسمة بحسب الغایة التی هی الغایة الاخیرة لأن حصول العلم التصوری و التصدیقی مطلقاً کمال أول للنفس العالمة به باعتبار و ان کان غایة أیضا باعتبار آخر و توضیحه ان الکمال مایتم به الشیء کما أن الصورة ما یوجد به الشیء بالفعل، و الغایة مالاجله الشیء و هی أیضا کمال و صورة لکن بالنسبة الی مرتبة أخری فوق ماهی غایة. له فالشیء الواحد قدیکون صورة و کمالا و غایة باعتبارات مختلفة، فالنفس الناطقة مثلا کمال أول للانسان بما هو انسان و صورة لبدنه و غایة للحیوان بماهو حیوان فکل غایة کمال و لیس کل کمال غایة و قدیکون لشیء واحد غایات متعاقبة کما یوجد له صور مترادفة متکاملة و اذا تقرر هذا فاعلم:

ان النفس الانسانیة و ان کانت أمرا بسیطا فی‌الخارج لکن مرکب بحسب التحلیل الذهنی و الاعتبار العقلی من أمرین

احد هما ما به یکون بالفعل و ثانیهما ما به یکون بالقوة

فهی بالاعتبار الاول صورة محصلة للمادة الجسمانیة الحیوانیة انسانا بالفعل فاعلة لآثارها مدبرة لقواها محرکة لاعضائها باستخدام القوی و الآلات و بالاعتبار الثانی قابلة کالهیولی الاولی لما یفیض علیها من الصور و الاعراض من باب الکمالات النفسانیة، فالصور الجوهریة کحصول العقل بالفعل الذی یصیر به الانسان من حزب الملائکة العلویین و الاعراض کالعلوم التصوریة و التصدیقیة و سایر الاحوال و الاخلاق فحصول العلم التصوری و التصدیقی کمال اوّل للقوة النفسانیة العالمة و غایة بالقیاس الی العقل الهیولائیة.

حسینعلی التویسرکانی و شارک السید محمد باقر الخوانساری صاحب الروضات فی تألیف کتابه کماصرح فی آخره...

۱- حواشی منقول از آقا محمدرضا قمشه‌ای در صفحات ۵۲ - ۵۴ ۶۳ - ۱۲۳ - ۵۱۵ آمده.

۲- این حواشی در صفحات ۲۷ - ۳۰ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۳ آمده.

فالحکمة النظریة هی استکمال القوة النظریة من النفس بحصول العلم التصوری و التصدیقی بامور لیست باختیارنا و فعلنا لحصول العقل بالفعل

والحکمة العملیة هی استکمال القوة النظریة ایضا بحصول العلم التصوری و التصدیقی لکن بامور هی باختیارنا و اعمالنا لیعمل بأن یدخلها فی‌الوجود و یمنعها من الوجود حتی یحصل استکمال القوة العملیه بالاخلاق بل تحصل هیئة استعلائیة للنفس علی البدن و قواها لیستعملها علی وفق المصلحة فی طریق الهدایة و اصابة الحق و الاستکمال هاهُنا معناه الکمال الحاصل بالطلب لاطلب الکمال. لمحرره

۲ـ نیز محشی اول در صفحهٔ ۳۸۵ ذیل عبارت اقول هذاالنحریروان بالغ فی بسط الکلام (اسفار چاپ جدید ج ۶/۶۸) آورده:

واعلم ان المنقول من مذهب المشائین أن المفهوم العام المشترک المعلوم بالبدیهة من الوجود من المعقولات الثانیة، لیس له افراد حقیقی فی‌الخارج بل له افراد عرضی یسمی بالوجودات الخاصة و الوجودات الخاصة متحققة فی الخارج و متخالفة بالذات و الهویات‌البسیطة، وأحد منها قائم بالذات غیر قائم بالماهیة و مجرد عماسواه و یسمی صرف الوجود و محضه و لهذا لایمکن ان یتعدد لان فی صرف الشیء لایتصور التعدد و هوالوجود الواجبی.

و سائر الوجودات الخاصة قائم بالماهیة و مخلوطة بها و امتیازها عن‌الوجود المحض و الصرف الواجبی بنفس ذواتها البسیطة و لااشتراک بینها بالذاتی.

حتی یحتاج بما به الامتیاز الذاتی و لماورد علیهم الشُبهة المشهورة المنسوبة بابن کمونة ذهب المحقق الدوانی الی أن الوجود الخاص منحصر فی الوجود الصرف الواجبی و لیس فی الممکنات وجودات خاصة قائمة بالمهیات أصلا و اطلاق الموجود علی الممکنات لایقتضی قیام المبدء بها أصلا بل محض الانتساب یکفی لصدق الحمل و الا طلاق فالوجود واحد و الموجود کثیر و هذا الطریق هوالذی یُسمّیٰ بذوق المتألهین و لیس فیه محذور بل رفع المحذورات.

و لایخفی علیک ان بناء علی هذا التقریر لایردعلیه شیء مما ذکر فی ذیل «اقول» من الکلام الطویل الذیل بل کلها مغالطة محضة ولو لم یکن له وجه صحة فلیس لما ذکر بل ان کان فبسبب آخر فتامل. لمحرره

نمونه ای از حواشی به خط مرحوم آقا میرزاعبدالغفار تویسرکانی

۱ـ در صفحهٔ ۲۵ ذیل عبارت والامکان مقیسا الی الغیر لایعرض للواجب القیوم بالقیاس الی شیء من الموجودات الممکنة انما یعرض له بالقیاس الی المفروض واجبا اخر. (اسفار چاپ جدید ج ۱/ ۱۵۹ سطر دهم) آمده:

فانه لو فرض واجب آخر فالواجب الاول لایقتضی وجود ذلک الوجب ولاعدمه فهو ممکن بالنسبة الیه و کذا الکلام بالنستة الی معلول ذلک الواجب فان الاول لایقتضی وجوده و لاعدمه فهو ممکن الا ان هذا محض فرض لثبوت کون الواجب الوجود من جمیع الجهات واحد بالبرهان کماقرر فی محله. لمحرره

۲ـ در صفحهٔ ۳۷۸ در اوائل مجلد سوم اسفار ذیل عبارت قریب مماذکرنا (چاپ جدید ج ۲۳/۶ ـ سطر ششم) آمده:

اما قربه بماذکر فلما ذکره، اما انه لم یکن عین ما ذکره فلان المراتب المتفاوته بالشدة والضعف عندهم انواع مختلفه بخلاف ما عندالمصنف فانها نوع واحد. لمحرره

۳ـ درصفحهٔ ۳۹۶ ذیل عبارت واما وجه عطف قوله و الملائکة و اولوا العلم (چاپ جدید ج ۶/ ۱۳۹ سطر سوم) حاشیه به خط مرحوم آقامیرزاعبدالغفار از آقانقل شده به این عبارت: فی العبارة خرازة و لعل المراد بالعطف المعنی اللغوی اقارحمه‌الله.

بعد ایشان آورده:

اقول لعل وجه الخرازة انه لو عطف بالملائکة و اولوالعلم علی کلمة «هو» لم یکن المشهود به انه لااله الاهو کما لایخفی و فیه انه لوکان المراد بالعطف معناه اللغوی للزمت الخرازة ایضا مضافا الی ان نسبة الملائکة و اولوالعلم الی کلمة الله و کلمة «هو» بالنسبة الی معناه اللغوی علی السواء فما تخصیص کلمة الثانیة دون الاولی و یمکن ان یقال فی توجیه کلام المصنف رحمه‌الله بان هنا مضافا محذوفا تقدیره علی مرجع کلمة «هو» او یقال «هو» لایکون ضمیرا بل اسم من اسماء الله تعالی بلغة السریانی مرادف للفظ «الله» و هو بلغة السریانی معناه «الله» بلغة العربی فتدبر. عبدالغفار

۴ـ در صفحهٔ ۲۵ به نقل از محمد اسماعیل به خط نامبرده ذیل این عبارت فرق بین کون الذات مصدوقاعلیها لصدق مفهوم و کونها مصداقاً لصدقه فلاتنافی بین هذا الکلام (چاپ جدید ج ۱/۱۵۷) آمده:

وکونها مصداقا بحیث یمکن أن یاخذها بوجه یصدق علیها هذا المفهوم و لیس الصدق و الحمل فی کون الشیء مصداقا لمفهوم حاصلا بالفعل بخلاف کون الشیء مصدوقا علیه یکون حاصلا بالفعل و الذی نفاه عن الماهیات الامکانیة بحسب مرتبة نفسها هوکونها مصدوقا علیها فصدق مفهوم الامکان و الذی سیذکره هو ان الماهیات الامکانیة فی ای مرتبة اخذت یکون مصداقا لصدق مفهوم الامکان فلا منافاة. محمد اسماعیل رحمه الله

۵ـ در صفحهٔ ۵۲ ذیل عبارت **ویقال له الحمل بالذات** (چاپ جدید ج ۲۳۹/۱ سطر دوم) به خط نامبرده از فاضل استاد (آقارضاقمشه‌ای) آمده:

بمعنی کفایة الذات لصدق مفهوم المحمول علی ذات الموضوع و عدم الاحتیاج الی اعتبار ضمیمة فی جانب الموضوع کما فی‌الحمل بالعرض. فالاول مثل زید انسان او حیوان او ناطق فان صدق الانسان او الحیوان او الناطق علی زید لایحتاج الی ضمیمة خارجیة او اعتباریة مع زید و هو ظاهر و الثانی مثل قولنا الجسم اسود و زید اعمی فان صدق الاسود و الاعمی علی جسم و علی زید یحتاج الی اعتبار ضمیمة مع الجسم و هو السواد و الی اعتبار ضمیمة اعتباریة مع زید و هو العمی و کلاهمایسمی حملا عرضیا بمعنی کون المحمول خارجا عن ذات الموضوع لیس نفسه و لایخفی أن جزء الشیء خارج عن الشیء بهذا المعنی. للفاضل الاستاد دام ظله

چاپ جدید ج ۲۹۳/۱ سطر دوم

۶ـ در صفحهٔ ۵۱۵ ذیل عبارت **ان کان استخدامها بالتقدیم و التاخیر** (چاپ جدید ج ۵/۸ سطر هشتم) به نقل از آقا محمدرضاقمشه‌ای آورده:

قد ظهر من تضاعیف الکلام و تقرر فی موضعه ایضا ان النفس جسمانیة الحدوث روحانیة البقاء بمعنی انها تکون فی بدو تکونها صورة معدنیة ثم تشتد فی جوهریتها و تستکمل بحرکاتها الجوهریة ان تعبیر نفسانباتیة یفیض عنها القوی النباتیة تشتد فی جوهر یتها و تستکمل الی أن تصیر نفسا حیوانیة یفیض عنها الحیوانیة و هکذا تشتد فی جوهریتها و تستکمل بحرکاتها الی ان تصیر نفسا انسانیة تحدث فیها القوی العقلیة النظریة و العملیة. فهذه القوی متقدمة بعضها علی بعض و لکن متعاکسة فی‌الرتبة و الزمان فالقوی النباتیة متقدمة علی غیرها من القوی بالزمان و متأخرة بالرتبة و الشرف و القوی الحیوانیة متقدمة علی القوی العقلیة الانسانیة بالزمان و متأخرة بالرتبة و الشرف و الی ما ذکر اشار بقوله: فکل ماهو اقدم زمانا فهو آخر بالرتبة و الشرف. للفاضل الاستاد محمدرضا دام مجده و بقاه.

نمونه‌ای از حواشی که به امضای نوری آمده است:

۱ـ در صفحهٔ ۳۵ ذیل عبارت **فانما لهم الجهل بالاولویة** (چاپ جدید ج ۲۰۹/۱ سطر یازدهم): آمده

یعنی ان المعلومات من الاشیاء توابع علمه تعالی من الصور الثابتات و العلم الذی هوعین الذات الاحدیة تابع اللصور الثابته بمعنی أنها موصوفة بالحقیقه بها و علمه الذی هوعین ذاته مقدس عن هذا الابالعرض کما ان الصور العینیة و الاعیان الثابتة موصوفة بصفات العلم و الوجود و غیر هما بالعرض لابالذات فصار العلم تابعاً بوجه و متبوعابوجه. فتبصر نوری

۲ـ صفحهٔ ۳۶ ذیل عبارت **و فی تصور عدم المعلول** (چاپ جدید ج ۲۱۷/۱ سطر اول) آمده:

المراد من التصور هاهنا هو العلم التصدیقی المعروف با لحکم الایجابی او السلبی و المراد بالحکم هاهنا نفس المصدق به المعبر بوقوع النسبة و علیه الحکم هاهنا من کلا الطرفین و أما علیه الحکم بالمعنی المراد انما هی من طرف واحد و هو طرف عدم العلة لاغیره. فاعتبر نوری

۳ـ صفحهٔ ۳۹ ذیل عبارت **فما دام الممکن فی حدود الامکان** (چاپ جدید ج ۲۲۲/۱ سطر دوم):

ای سواء کان بالنظر الی ذاته او بالنظر الی الخارج عن ذاته و الخارج اذالم یرجح احد طرفیه الی حدالوجوب بل مع رجحان احدالطرفین بالغیر کان الطرف الآخر ممکنا بالنظر الی ذات الخارج فلم یقتض الخارج لاوجوده و لا عدمه فان الامکان هوعدم الاقتضاء و لهذا یحتاج الی العلة الخارجة فمع فرض هذا الخارج المرجح حینئذ بقی علة الاحتیاج بحالها و استواء الطرفین لم ینتف اصلا. نوری

۴ـ صفحهٔ ۳۹ ذیل عبارت **مثال ذلک علی وجه بعید** (چاپ جدید ج ۲۱۹/۱ سطر پانزدهم):

وجه البعد ان لیس فیما نحن فیه شیء ثابت کالاجسام و یتجلی له الحق کتجلی‌الشمس لها فالاشیاء مظاهر نوره و مجالی جماله و جلاله ـــ من دون ان یتصور شیء متقرر قبل التجلی بل شیء غیر مراتب التجلیات و تعیناتها. نوری

این حاشیه اخیر منقول از ایشان در چاپ جدید اسفار آمده.□